

## واژه‌های پارسی (۷)

محمد حسن نبوی، عضو هیئت تحریریه

۱- در هر یک از رشته‌های دانشی برای پدیده‌ها، رویدادها و برنهاد (موضوع) ها، واژه‌هایی باز نمود (تعریف) شده که بکار گرفتن آنها تنها برای همان پدیده، رویداد و برنهاد است و اگر جز این باشد، خواه ناخواه نارسایی و نادرستی را در پی خواهد داشت. نکته‌ی دیگر در این زمینه، برگردان واژه‌های فرنگی به زبان پارسی، چنانچه واژه به واژه انجام شود، گاهی بسیار نادر خور می‌شود. چند نمونه‌وار در میان نهاده می‌شود:

۱-۱ Footwall, Hanging wall این دو واژه برای کارهای بهره‌برداری معدن‌ها در زیرزمین بکار گرفته شده است. با اینکه در هر دو واژه، wall = دیوار بکار گرفته شده، می‌دانیم که دیواری در کار نیست و سخن از توده‌ی سنگی در بالا (روی) و در پایین (زیر) رگه‌های معدنی و یا گسله است. بر این پایه بوده که معدن‌کاران آگاه در ایران، به جای دیوار، دو واژه‌ی کمر بالا و کمر پایین را برگزیده‌اند که بسیار درست‌تر و زیباتر می‌باشند. زمین‌شناسان، در این زمینه، برای گسله‌ها، دو واژه‌ی فرا دیواره و فرو دیواره را بکار گرفته‌اند که همان نارسایی یاد شده را در بردارند. فروزه‌های (صفت‌ها) فرا و فرو نیز گویا نیستند و زیر و روی گسله را نمی‌رسانند. نکته‌ی دیگر اینست که هم ارز پارسی wall، دیوار است نه دیواره که برای Cliff بکار گرفته شده است (دیوار + پسوند (ه) = دیواره = مانند دیوار). واژه‌های کمر بالا و کمر پایین را نمی‌توان در ستون چینه‌شناسی بکار گرفت که گاه چنین شده است.

۱-۲ Rate هم ارز پارسی آن را در نوشتارها، نرخ می‌نویسند که درست نیست. نرخ که یک اندازه‌ی گویا و دانسته شده‌ای برای فروش کالاها و چیزهای دیگر است؛ آن برای برآورد یک‌هایی مانند فرسایش، نهشت‌گذاری، بالندگی زاده‌های مردم و ... درست نیست. به جای آن باید آهنگ دگر شونده‌ها را بکار برد، مانند آهنگ سالانه یا ماهانه یا ... فرسایش، کاهش یا افزایش بار همراه سیلاب‌ها و یا کوتاه‌شدگی یک کوهزاد و ...

۱-۳ میزان: یک واژه‌ی تازیک است و در پارسی ترازو می‌باشد. بکارگرفتن آن به جای اندازه، به‌گونه‌ای ناسپاسی به زبان پارسی است و همان اندازه بسی درست‌تر می‌باشد.

۲- واژه‌هایی که از زبان‌های فرنگی به پارسی برگردانده شده‌اند که بسیار نارسا می‌باشند و بهتر است همان واژه‌ی فرنگی بکار برده شود که گویاتر می‌باشد:

۱-۱ Fossil: این واژه را سنگواره = سنگ + پسوند واره = مانند سنگ گفته و نوشته‌اند که به‌راستی ماندگی به سنگ را نمی‌توان پذیرفت. فسیل که گویاتر است و با فروزه‌هایی (صفت‌ها) می‌توان میکرو، ماکرو و مگافسیل را بکار گرفت (خرد، بزرگ و کلان فسیل).

۲-۲ Zone: هم ارزهایی که بکار برده شده‌اند مانند منطقه، ناحیه و ... به‌راستی در خور این واژه نیستند و همان زون، بسی گویاتر است. زون گسله‌ای (درباره‌ی واژه‌ی "گسل" در شماره‌ی دوم واژگان پارسی یادآوری شد که واژه‌ی گسل، سوم کس از کار واژه‌ی گسلیدن است و نمی‌توان آن را به‌جای نام واژه‌ای مانند Fault بکار برد و درست آن گسل + ه = گسله درست است) زون همبری، زون رگه‌های گوارتزی، زون هواده‌ی، زون شکستگی‌ها (fracture)، زون سیراب شده (Zone of saturation)، زون بندی (zonation) و ...

۲-۳ Tectonic: هم ارزی که ساخته شده زمین ساخت است که گویای تکتونیک نیست و همان واژه‌ی فرنگی تکتونیک، بسی گویاتر است. تکتونیک ایران، نو تکتونیک، تکتونیک هزار تنگ (زاگرس)، تکتونیک دامنه‌ها (Slope tectonics)، تکتونیک سنگ نمک (salt tectonics) و ...

"زاگرس" واژه‌ای ست بی‌آرش (معنا) که فلوپیوس یونانی در سال ۲۰۰۲ پیش از عیسا آنرا ساخته است و هیچ نشانه‌ای از ایران را ندارد. از آنجا که در این کوهستان بزرگ، پدیده‌ی تنگ (gorge) فراوان بنیاد شده (در سنگ‌های کربناتی کارستی) پیشنهاد نگارنده برای جایگزین کردن آن، "هزار تنگ" بوده است. هزار بازگوکننده‌ی شمار بسیاری از تنگ‌هاست (مانند هزارپا، هزار دره، هزار لا و ...).

۲-۴ oxide = اکسید: هنگامی که واژه‌ی اکسید را پذیرفتیم، oxidation را باید اکسید شدن یا اکسید کردن بکار برد. نه اکسایش! که با همه‌ی زیبایی آن، دانسته نمی‌شود که از چه ریشه‌یست؟

- ۳- واژه‌های پارسی که مانند زبان تازی انگاشته شده است:
- ۱-۳- گاه: با شگفتی می‌بینم که در نوشتارهای پژوهشگران ایرانی، آنرا مانند زبان تازی می‌نویسند. «گاهاً» این کار، تیشه بر ریشه‌ی زبان میهنی ماست چرا؟ گاهی، کاهگاه را می‌توان بکار گرفت چرا تا این اندازه ناسپاس به زبان خود.
- ۲-۳- خواهشاً، جاناً و مانند آنها که گویای بیگانه دوستی می‌باشد!
- ۴- چند واژه برای پدیده‌های ریختاری که نام آنها با واژه‌های تازی آلوده شده است:
- ۱-۴- fan: "مخروط" افکنه هم ارز واژه‌ی آمیغی (ترکیبی) Cone de de jection از زبان فرانسوی دانسته شده است. از آنجا که همانندی با بادزن فرنگی دارد. بادزنه=بادزن +ه، بسیار زیباتر و ایرانی‌تر است.
- ۲-۴- Catchment basin: "حوضه آبریز" وگاهی "حوزه آبریز" نوشته شده و می‌شود. به جای آن، می‌توان آبریزانه = آبریزان + ه را بکار برد که بسی زیباتر و ایرانی‌تر است.
- ۳-۴- "کبیر" کوه: این کوه بسیار دراز، در کوهستان هزار تنگ می‌باشد. درازکوه، پیشنهاد می‌شود.
- ۴-۴- "قهستان": همان کوهستان است که تازی‌گرایی شده است.
- ۵-۴- meteorite "شهاب" سنگ: نام پارسی آن، شخانه است. ندانسته واژه‌ی تازی "شهاب" را به سنگ چسبانده‌اند. کاری بس نادرست و ناآگاهی از زبان پارسی.
- تکه سنگ‌های آسمانی که در هوا کره می‌سوزند به زبان تازی "شهاب" نام دارند. در بسیاری از جاهای ایران آنرا تیر آسمانی می‌گویند نه "شهاب".
- ۵- ریشه‌ی برخی از نام‌ها:
- ۱-۵- کلوت (tulak): پدیده‌ی ریختاری بسیار نگاه برانگیز که زیباترین و گسترده‌ترین آن در گیتی، در پهنه‌ی میانی لوت می‌باشد که از کارکرد باد و آب بنیاد شده است. پژوهشگران فرنگی آن را یاردانگ (yardang) می‌گویند که یک واژه‌ی چینی در سین کیانگ می‌باشد. از آنجا که این پدیده، از دور، به سان ویرانه‌های روستاها و شهرها می‌نماید و در بیابان لوت می‌باشد، آنرا کلوت (کل + لوت) می‌گویند. کل به آرش (معنا) روستا و شهر است (شهر و روستای لوت). لوت نیز واژه‌ای ایرانی به آرش برهنه و بی چیز است. آنان که گرایش به زبان تازی داشته‌اند، کل را با دستور زبان تازی کلات (کل + ات) گفته و نوشته‌اند که روستاها و شهرها باشد! روستای کوچک را کلاته (کلات + ه) نام‌گذاری کرده‌اند. امروزه، بسیاری از روستاها و یک شهر به نام کلات و چندین روستا به نام کلاته خوانده می‌شوند. در نوشتار عباس جعفری (۱۳۸۴) که از نام شهرها و روستاهای ایران یاد شده؛ کلات نادری و ۳۹ کلات دیگر و ۹۵ روستا به نام کلاته آورده شده است.
- ۲-۵- معدن "اسفندقه": شور بختانه اسپند و دغ را با هم چنین نوشته‌اند. در نخستین نوشته‌ی واژگان پارسی درباره‌ی دغ که به نادرست دق نوشته‌اند، سخن به میان آمد. دغ واژه‌ی ایرانی است که هم ارز انگلیسی آن (clay flat) می‌باشد. اسفند هم که همان گیاه خودروی اسپند است. به سخن دیگر نام درست این معدن، اسپندغه است (دغ + ه = دغه = همان زمین رسی کوچک).
- ۳-۵- meander = پیچابه = پیچاب + ه: این واژه از ریشه زبان ایرانی میان دره ساخته شده است. در ترکیه، پهن دره‌ای ست که آن را امروزه مندرس می‌گویند و پیچ و خم‌های فراوانی دارد. با گویش ترکی، نام آن مین دره (meyendere) بوده است و کم کم مندرس شده است. فرنگی زبانان با شنیدن "مین دره" آن را meander شنیده و نوشته‌اند. رودخانه‌ی میان دره در آناتولی.
- ۶- چند واژه‌ی دیگر که از زبان تازی گرفته شده است آن را "وام واژه" می‌گوییم.
- ۱-۶- غار: این واژه اکنون در بیشتر جاها بکار می‌رود. در زبان پارسی آنرا دهار می‌گویند. پس از وام گرفتن واژه‌ی غار (وام واژه)، بایسته است واژه‌هایی مانند "مغار" و "مغاره" را کنار نهاد. به راستی هیچ نیازی به آنها نیست. در کوهستان هزار تنگ، آن را شکفت یا اشکفت می‌گویند.
- ۲-۶- نقشه: نقش یک وام واژه است و آنرا پذیرفته‌ایم. نقش + ه = نقشه که همانندی با نقش را می‌رساند. در شماره‌ی آینده، درباره‌ی وام واژه‌ها از زبان تازی، سخن بمیان خواهد آمد.